

روان شناسی نوجوانی

دکتر اسماعیل بیابانگرد

کلیات

یکی از دوره‌های بسیار مهم در زندگی هر فردی دوره نوجوانی است. در قرن حاضر مجموعه عواملی دست به دست هم داده‌است و این دوره را طولانی‌تر، پرفشارتر، مهمتر، اضطراب‌زاتر، حساس‌تر و لغزنده‌تر کرده‌است. نظر به اهمیت این دوره و جایگاه خاص آن، در سلسله مقالاتی تلاش داریم تا از زوایای گوناگون به آن نگاه کرده و شناختی نسبتاً جامع و دقیق ارائه نماییم. در ابتدا در این شماره مطالبی کلی در مورد نوجوانی را مورد بحث قرار داده و سپس در شماره‌های بعدی با توجه به این تعریف از نوجوانی که عبارت است از مطالعه رشد جسمانی، شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و به‌طور کلی شخصیتی در افرادی که در آغاز بلوغ هستند، موضوعات دیگری چون رشد جسمانی و جنسی، رشد هوشی و شناختی، رشد اجتماعی و شخصیت، رشد خود پنداره و هویت، رابطه با همسالان و والدین، ... را پی‌گیری می‌کنیم.

نوجوانان چه کسانی هستند؟

نوجوانی^۱ مرحله انتقالی بین کودکی و بزرگسالی است. از بعضی از جهات نوجوانان شبیه کودکان هستند، با این حال، تغییرات زیادی که در این مرحله روی می‌دهد آنها را متقاعد می‌سازد که از بسیاری جهات متفاوت از کودکان هستند. به همین دلیل، ما بعضی رفتارهای

بزرگسالانه را در نوجوانان می‌بینیم اما بیشتر اوقات مشاهده می‌کنیم که مثل بزرگسالان عمل نمی‌کنند. به تدریج که نوجوانان پخته‌تر و بالغ‌تر می‌شوند شباهت‌های کمتری را با کودکان و تشابه بیشتری را با بزرگسالان در آنها می‌بینیم. روان‌شناسی نوجوانی عبارت است از مطالعه رشد و تحول جسمانی، شناختی، شخصیتی و اجتماعی در افراد از آغاز بلوغ تا پذیرش مسؤلیتهای بزرگسالانه در جامعه. این تغییرات نوعاً بین سنین ۱۲ تا ۲۲ سالگی روی می‌دهند.

با وجود این، سن تقویمی به تنهایی شاخص معتبری از شروع یا پایان نوجوانی نیست. برای مثال، بعضی افراد ۱۴ ساله ممکن است هنوز به بلوغ نرسیده باشند، حال آنکه دیگر افراد چند سال جلوتر، رسیده باشند. همین‌طور، بعضی افراد ۱۸ ساله ممکن است روی پای خود بوده و مستقل زندگی کنند (و لذا بزرگسال به حساب آیند)، حال آنکه دیگر افراد ممکن است هنوز در دبیرستان بوده و از نظر مالی و عاطفی به والدین خود وابسته باشند (و لذا نوجوان به حساب آیند).

از آنجا که گستره این دوره سالهای زیادی را در بر می‌گیرد، اغلب به مراحل تقسیم شده است. برای مثال، اصطلاح **اوانل نوجوانی** برای توصیف افرادی استفاده می‌شود که در سنین ۱۲ تا ۱۴ سالگی هستند، **اواسط نوجوانی** برای کسانی که در سنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی هستند و **اواخر**



نوجوانی برای آنهایی که در سنین ۱۷ تا ۲۲ سالگی هستند (ماس^۲، ۱۹۹۲). اگرچه این تقسیم‌بندی از نظر عملی مفید است، اما باید به خاطر داشت تا حدی ساده‌انگاری مسأله است. تقسیم‌بندی فوق براساس سن تقویمی است و نه معیاری رشدی چون بلوغ یا هویت، و بین سن تقویمی و سطح رشدی لزوماً هم‌زمانی و همخوانی وجود ندارد.

تکالیف رشدی در نوجوانی

نوجوانان را برحسب سطح رشدی که در تواناییها و مهارتهای مورد نیاز برای عملکرد اثر بخش (همانند بزرگسالان) به دست می‌آورند نیز می‌توان شناخت. این تکالیف رشدی عبارتند از: کسب احساس هویت، کسب استقلال عاطفی و مالی از والدین، برقراری رابطه اثر بخش با همسالان، بالغ شدن، انتخاب یک شغل و آماده شدن برای آن.

نوجوانان، در مقایسه با کودکان، از نظر جسمانی بالغ‌تر، از نظر تواناییهای شناختی ماهر‌تر و کارکشته‌تر، از نظر شخصیتی کامل‌تر و منسجم‌تر و از نظر اجتماعی مهارتهای اثر بخش‌تری دارند. این تغییرات رشدی بدان معناست که نوجوانان در مقایسه با کودکان قادر به ایفای نقش فعال‌تری در رشد خود هستند.

تعیین مرزهای نوجوانی

در فرهنگهای غربی نوجوانی با سالهای تین‌ایج^۳، یعنی سالهایی که آخر آنها در انگلیس به تین ختم می‌شود، (۱۲ تا ۱۹ سالگی)، مترادف دانسته شده است. با این حال، اخیراً مشخص شده است که گستره نوجوانی وسیعتر شده است. به بیان دیگر، شروع نوجوانی ممکن است قبل از ۱۲ سالگی و پایان آن بعد از ۱۹ سالگی باشد.

در طی ۱۵۰ سال گذشته، متوسط سن شروع بلوغ کاهش پیدا کرده است. علاوه‌براین، فشار از سوی والدین، رسانه‌های گروهی و همسالان بر کودکان سنین قبل از ۱۲ سالگی برای رشد سریعتر

و زودتر افزایش یافته است (الکیند^۴، ۱۹۸۰). گرچه بیشتر افراد در ۱۱ و ۱۲ سالگی به سن بلوغ نمی‌رسند، اما فشاری را احساس می‌کنند که رفتار نوجوانان را تقلید نمایند. از سوی دیگر، پایان نوجوانی نیز طولانی‌تر شده و به سالهای جوانی امتداد یافته است. تخصصی شدن مشاغل، زندگی صنعتی، تغییر خانواده‌های گسترده به هسته‌ای و طولانی‌تر شدن مدت تحصیلات نسبت به گذشته از جمله عواملی است که باعث امتداد و عدم توانایی در پذیرش مسؤلیتهای زندگی شده است. البته باید به خاطر داشت که در کشورهای غیر صنعتی که شرایط فوق کمتر بر آنها حاکم است دوره نوجوانی از چند هفته تا چند سال کوتاهتر است.

نظریه‌های نوجوانی

در حال حاضر نظریه‌ای واحد و جامع که رشد در طی نوجوانی را تبیین کند وجود ندارد. در مقابل، نظریه‌های زیادی وجود دارد که نوجوانی را از زوایای مختلفی بررسی کرده و هر کدام بر جنبه یا جنبه‌های خاصی از رشد آنها (فیزیولوژیکی، شناختی، شخصیتی و اجتماعی) تمرکز دارند. بسیاری از این نظریه‌ها به گونه‌ای جامع آزمون نشده‌اند، طوری که ما هنوز نمی‌دانیم تا چه میزان معتبر هستند. در ذیل برخی از مهمترین نظریه‌ها را به‌گونه‌ای اختصار بیان می‌کنیم.

هال

جی استانلی هال^۵ به خاطر استفاده از روش‌های علمی و مطالعه نوجوانی مشهور شده است. او همچنین بنیان‌گذار انجمن روان‌شناسی امریکاست. کتاب دو جلدی وی با نام نوجوانی در سال ۱۹۰۴ چاپ شد. طبق نظریه هال مرحله رشدی که نوجوانی را دربر می‌گیرد «بلوغ» نامیده می‌شود و تقریباً از ۱۲ تا ۲۴ سالگی امتداد دارد. بسیاری از روان‌شناسان معاصر نظریه هال را به خاطر تأکید بیش از اندازه بر تعیین کننده‌های زیستی رشد و غفلت از

نقش عوامل فرهنگی مورد انتقاد قرار داده‌اند. البته، او معتقد است که تأثیرات فرهنگی نقش غالب‌تری در نوجوانی دارند تا کودکی.

یکی از دیدگاههای هال که در پژوهشها، تأیید کمی در پی داشته است این است که به اعتقاد او نوجوانی زمان «طوفان و فشار» است. او خاطر نشان می‌سازد که دوره نوجوانی به علت تعارضهای بین تغییرات جسمانی بلوغ که به‌گونه‌ای زیستی روی می‌دهند و فشار جامعه بر نوجوانان برای پختگی اجتماعی و عاطفی، دوره آشوب و تغییرات ناساگهانی هیجانی است. هال همچنین به خاطر این اعتقاد که رشد در نوجوانی به‌صورت جهشی و ناساگهانی صورت می‌گیرد و نه تدریجی و پیوسته، مورد انتقاد قرار گرفته است.

گزل

آرنولد گزل^۶ بیشتر به خاطر مطالعاتش در مورد فرایند رشد انسان (از تولد تا ۱۶ سالگی) شناخته شده است. گزل و دستیارانش در کلینیک رشد کودک دانشگاه ییل^۷ هزاران کودک را در طی سالهای متعددی مورد مطالعه قرار دادند. با استفاده از مشاهده، مصاحبه و آزمون آنها، الگوهای رفتاری کودکان را به صورت درجه بندیهای طولی تدوین کردند تا توالی رشدی را که کودکان تا هنگام بلوغ سپری می‌کنند به دست آورند. علاوه‌براین، آنها ویژگیهای شاخص هر سن را شرح دادند. برای مثال، افراد ۱۶ ساله را چنین توصیف می‌کنند: «به‌طور کلی تحمل بیشتری دارند. ... تقاضای دوستان را معمولاً بر تقاضای خانواده ترجیح می‌دهند. ... روابط با خانواده بهبود می‌یابد، بحث و مجادله کمتر می‌شود. ... احساس خون‌سردی و استقلال آنها بیشتر می‌شود» (گزل و ایمنز، ۱۹۵۴، صص ۲۵۴ - ۲۵۰)

مطالعات گزل در مورد رشد بر یک نظریه زیستی مبتنی بود که هر دو رشد جسمانی و روان‌شناختی را به گونه‌ای که به واسطه وراثت تعیین شده است و از

طریق محیط غیر قابل تغییر است در نظر می‌گرفت. او تفاوت‌های فردی در رشد را از طریق این نکته که هر شخص با ترکیب و زنجیره رشدی ویژه‌ای متولد می‌شود توجیه می‌کرد. او تصدیق می‌کرد که عوامل محیطی (عمدتاً خانواده و مدرسه) در تعیین تفاوت‌های فردی مهم هستند، با این حال، معتقد بود که اثرات محیطی بر رشد هرگز نمی‌تواند بیشتر از وراثت و جنبه‌های زیستی باشد.

فروید

زیگموند فروید^۸ نخستین فردی است که نظریه‌ای جامع در مورد شخصیت مطرح ساخت. او معتقد بود که رفتار انسان از طریق نیروهای ناخودآگاه و غیر منطقی، و نه خودآگاه و منطقی، برانگیخته می‌شود. علاوه بر این، فروید معتقد بود که دو انگیزه قوی و مهم در انسان انگیزه جنسی و پرخاشگری است. ناگفته پیداست که عقاید او توسط جامعه عصر خود (ویکتوریا) یک شوک تلقی شده و مورد طرد قرار گرفت. گرچه همه نظریه او امروزه مورد پذیرش نیست اما از نظر تاریخی تأثیر به‌سزایی بر عقاید ما از رشد نوجوانی داشته است. فروید اهمیت عوامل محیطی را در رشد شخصیت رد نکرد، اما همانند هال بیشتر بر نقش نیروهای زیستی و عریزی تأکید داشت. به همین دلیل او معتقد بود که ماهیت و توالی رشد شخصیت جهانی است.

فروید تأکید زیادی بر نوجوانی به‌عنوان یک دوره از رشد نداشته است، ظاهراً به این دلیل که معتقد بود پنج تا شش سال اول زندگی سالهای مهمتری در رشد شخصیت هستند. در این دوره طبق نظریه فروید در نوجوان بیداری مجدد تعارضهای ادیپی روی می‌دهد که یکی از پیامدهای آن شورش نوجوان در مقابل والدین و دیگر نمادهای قدرت است. تبیین فروید از پدیده این بود که شورش با نیازهای نوجوانان برای رهایی از وابستگی عاطفی به والدین خود در رابطه است. این گسستگی عاطفی انتخاب هدف عشقی مناسب را تسهیل می‌کند. در عین حال، نوجوان کثکث

ناخودآگاهی را نیز به سوی والدین تجربه می‌کند.

آنافروید

نقش مهم آنافروید^۹ توسعه تجربه روان‌کاوانه با کودکان و تعلیم و تربیت است. علاوه بر این، او در استفاده از نظریه‌های روان‌کاوی برای تبیین سالهای نوجوانی سهم اساسی داشت. او خاطر نشان ساخت که تغییرات هورمونی و فیزیولوژیکی و نیز نیرومندی انرژی لیبیدویی است که سبب بلوغ می‌شود. این افزایش در انرژی لیبیدویی تعارضهای دهانی، مقعدی و احلیلی گذشته را که از زمان انتهای مرحله احلیلی تا به حال نهفته بودند بیدار می‌کند. این تعارضها علت رفتارهای ناسازگارانه (طوفان و فشار) توصیف شده در نوشته‌های روان‌کاوی به‌عنوان ویژگیهای نوجوانان است. با شروع بلوغ، تکانه‌های جنسی مسلط می‌شوند.

آنا فروید خاطر نشان ساخته است که با توجه به رشد شخصیت چندین تفاوت مهم بین کودکان و نوجوانان وجود دارد. یکی آنکه، «فراخود» (وجدان اخلاقی) جانشین امر و نهی‌های والدین به‌عنوان کنترل‌کننده اصلی تکانه‌های غیر قابل پذیرش می‌شود. تفاوت دیگر، استفاده از «مکانیسمهای دفاعی» توسط نوجوانان است (مکانیسمهای دفاعی واکنشهای روانی ناخود آگاهی هستند که افراد برای محافظت خود در مقابل تکانه‌ها و اطلاعات تهدیدکننده استفاده می‌کنند). آنافروید معتقد بود که دو مکانیسم دفاعی که خاص دوره نوجوانی است عبارتند از ریاضت‌کشی و عقلائی کردن. ریاضت‌کشی^{۱۰} با انکار خود مشخص می‌شود، یعنی نوجوان از اشتغال به هر نوع فعالیتی که به‌طور ناخودآگاه با امیال غریزی، بویژه امیال جنسی، همراه است، اجتناب می‌ورزد. از این‌رو، بعضی نوجوانان ممکن است از همه فعالیتها یا اموری که ممکن است لذتی در پی داشته باشند، مثل خوابیدن چشم‌پوشی کنند.

«عقلایی کردن»^{۱۱} به مجادله ذهنی شدید راجع به موضوعات فلسفی، اخلاقی و سیاسی اشاره دارد. در عقلایی کردن، نوجوان به جای آنکه از مقابل‌کشاننده‌ها، همانند وضعی که در ریاضت‌کشی وجود داشت، بگریزد رغبت خود را متوجه آنها می‌سازد. اما این توجه صرفاً جنبه انتزاعی و عقلی دارد. بحث عقلانی درباره چنین موضوعاتی این امکان را به نوجوان می‌دهد تا از احساسات و عواطف شدیدی که معمولاً همراه با آنهاست فاصله بگیرند.

آنافروید بیشتر به رشد نابهنجار اهمیت می‌داد تا بهنجار. او دو پیامد منفی احتمالی افزایش لیبیدو (انرژی زیستی) در نوجوانی را مطرح می‌کند. اگر «خود» یا «من» فرد آن قدر قوی نباشد که این «فشار» اضافی را از انرژیهای لیبیدویی تحمل کند، نوجوان ممکن است بزرگسالی شود که تکانه‌ای است و نمی‌تواند ناکامی را تحمل کند یا دارای یک «فراخود» دفاعی و خشک می‌شود که علائق او به میل جنسی یا دیگر امیال غریزی محدود است.

اریکسون

اریک اریکسون^{۱۲}، همانند فروید، معتقد است که رشد شخصیت در انسان براساس یک توالی که از طریق وراثت تعیین شده است صورت می‌گیرد. با وجود این، برخلاف فروید، اریکسون ادعا می‌کند که ماهیت فرهنگ شخص نیز تعیین‌کننده شیوه خاصی است که طبق آن بحرانهای مختلف رشد حل می‌شوند. به این طریق اریکسون تلاش می‌کند تا بین نظریه رشد روانی جنسی فروید و رشد جسمانی و اجتماعی نوعی وحدت به وجود آورد.

اریکسون برای رشد انسان ۸ مرحله قائل است که هر مرحله با انتظارات خاصی همراه است. (جدول شماره ۱ را نگاه کنید). هم‌چنین هر مرحله با نوعی تعارض همراه است که هم می‌تواند دارای جنبه مثبت و هم منفی باشد. برای مثال تعارض در زمان نوجوانی هم می‌تواند به موفقیت در هویت‌خود^{۱۳} (داشتن یک معنای وحدت‌گونه‌ای از خود) و هم به اعتشاش در هویت‌خود (آشفتگی و سردرگمی در مورد اینکه

نوجوانان، در مقایسه با کودکان، از نظر جسمانی بالغ‌تر، از نظر توانایی‌های شناختی ماهر تر و کارکشته‌تر،

از نظر شخصیتی کامل‌تر و منسجم‌تر و از نظر اجتماعی مهارت‌های اثر بخش‌تری دارند.

چه کسی است و هدف زندگی چیست) منجر شود. اگر تعارض به‌طور موفقیت‌آمیز حل شود حالت مثبت برقرار شده و رشد «خود» یا «من» تسهیل می‌شود. برعکس، اگر تعارض به‌گونه رضایت‌بخش حل نشود، حالت منفی برقرار شده و در نتیجه به رشد «خود» آسیب می‌سد. طبق نظریه اریکسون، چون نوجوانان در این مورد که چه کسی هستند عدم اطمینان زیادی دارند، بنابراین مضطربانه تمایل به همانندسازی با افراد و گروه‌ها پیدا می‌کنند. آنان با شتابی که در یافتن نوعی هویت دارند «خودشان» ایده آله‌سایشان و دشمنانشان» را به‌طور کلیشه‌ای تصور می‌کنند. برخی نوجوانان خود را در صفوف ایدئولوژی‌های ملی، سیاسی، یا مذهبی جای می‌دهند که برای آنها هویت گروهی و تصاویر ابتدایی و قطعی از خوب و بد در جهان پدید می‌آورد. در واقع تشکیل هویت فرایندی است که در تمام طول زندگی ادامه دارد.

بندیکت

ورت بندیکت^{۱۴} (۱۹۲۸) مطرح نمود که

درجه پیوستگی بین نقش‌های کودکی و بزرگسالی عامل اساسی در تأثیر یک فرهنگ خاص بر شخصیت فرد است. ماهیت انتقال از کودکی به بزرگسالی نیز تلویحات مهمی در تجربه نوجوان دارد: انتقال‌های ناگهانی یا ناپیوسته تعارض و فشار روانی شدیدی در پی دارند.

بندیکت جامعه ساموآ را به عنوان یک فرهنگ پیوسته و جامعه امریکا را به‌عنوان یک فرهنگ ناپیوسته توصیف می‌کند. در فرهنگ‌های پیوسته، به تدریج که کودکان بالغ می‌شوند یا تغییری در رفتارهای مورد انتظار دیده نمی‌شود یا تغییر آنقدر تدریجی است که مشکلی ندارند. در اغلب کشورهای غربی و صنعتی، تغییر در انتظارات نسبتاً ناگهانی است. علاوه‌براین، برخی تغییراتی که باید در جنبه‌های مهم شخصیت روی دهند، تغییراتی هستند که نمی‌توان آنها را در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه منتقل کرد.

بندورا

آلبرت بندورا^{۱۵} اهمیت زیادی برای

نقش الگوهای اجتماعی در فرایند اجتماعی شدن قائل است. والدین، همسالان، معلمان و هنرپیشه‌های تلویزیونی و سینمایی مهمترین الگوهای هستند که بر نوجوانان تأثیر می‌گذارند. بندورا این نوع یادگیری را - که در آن ما از طریق مشاهده اعمال دیگران و پیامدهای آن اعمال برای آنها می‌آموزیم. - یادگیری مشاهده‌ای^{۱۶} (یا الگوسازی) نامیده است.

یادگیری مشاهده‌ای فرایندی است که در نتیجه آن یک مشاهده‌گر (یک کودک، نوجوان یا بزرگسال) یک الگو را (شخص دیگری که رفتارهای خاصی را انجام می‌دهد) مشاهده می‌کند و می‌آموزد تا اعمالی را که مشاهده کرده است انجام دهد. به تدریج که کودکان بزرگ می‌شوند والدین، خواهران، معلمان، بستگان و دیگر اشخاصی که برای آنها مهم هستند نقش الگو را عمل می‌کنند. علاوه‌براین، الگوها به افراد واقعی محدود نمی‌شود. الگوهای نمادین^{۱۷} نیز وجود دارد؛ برای مثال، شخصیت‌های انسانی یا کارتونی در تلویزیون یا تصاویر متحرک. مجادله‌های

جدول شماره ۱ مرحله اریکسون از رشد روانی اجتماعی انسان و مراحل رشد روانی جنسی فرویدی مشابه آن

مراحل اریکسون	سن	مراحل فرویدی
اعتماد در مقابل عدم اعتماد	تولد تا ۱/۵ سالگی	دهانی
خود مختاری در مقابل شرم و شک	۱/۵ تا ۳ سالگی	مقعدی
ابتکار در مقابل احساس گناه	۲ تا ۶ سالگی	احلیلی
سازندگی در مقابل احساس حقارت	۶ سالگی تا بلوغ	نهفتگی
هویت در مقابل اغتشاش در هویت	نوجوانی	تناسلی
صمیمیت در مقابل انزوا	جوانی	مرحله مشابهی ندارد
مولد بودن در مقابل رکود	بزرگسال	مرحله مشابهی ندارد
انسجام خود [خردمندی] در مقابل ناامیدی	پیری	مرحله مشابهی ندارد

در طی ۱۵۰ سال گذشته، متوسط سن شروع بلوغ کاهش پیدا کرده است.

تخصصی شدن مشاغل، زندگی صنعتی، تغییر خانواده‌های گسترده به هسته‌ای و طولانی‌تر شدن مدت

تحصیلات نسبت به گذشته از جمله عواملی است که باعث امتداد و عدم توانایی در پذیرش

مسئولیت‌های زندگی شده است

هم‌چنین، ماهیت یک فرهنگ خاص محتوای تفکر را، تا حدی، مشخص خواهد کرد. طبق نظریه پیاژه، همان‌طور که افراد بالغ می‌شوند تفکر پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود. رشد شناختی از احساسها و ادراکات که مبتنی بر فعالیت‌های جسمانی و حرکتی است شروع می‌شود و تا استدلال

دوره طوفانی و فشار نمی‌داند (۱۹۶۴). بر خلاف نظریه‌هایی که تا اینجا بحث شد. نظریه یادگیری اجتماعی یک نظریه غیر رشدی است، یعنی گستره زندگی به مراحل همراه با صفات خاص و مفاهیم تبیین در هر مرحله، تقسیم نشده است. بالاخره، درحالی که بندورا متغیرهای سررشتی را در رشد شخصیت انکار نمی‌کند، آنها را مورد مطالعه قرار نداده است، زیرا معتقد است که در این زمان مطالعه تأثیرات یادگیری اجتماعی مفیدتر است.

پیاژه

ژان پیاژه^{۱۸} بر جنبه دیگری از کارکرد انسان یعنی رشد شناختی (تفکر و استدلال) تأکید دارد. او زمان بسیار طولانی را صرف مشاهده کودکان و نوجوانان (از جمله فرزندان خودش) و مصاحبه با آنها کرد تا ماهیت تفکر و ساختار هوش را شناسایی کند. او براساس مشاهدات خود یک نظریه چهار مرحله‌ای را مطرح کرده است و تلاش نموده تا رشد شناختی را توصیف و تبیین نماید. پیاژه معتقد است که توالی مراحل در مورد تمام انسانها، صرف نظر از عوامل فرهنگی، یکسان است؛ با وجود این، میزان حرکت از یک مرحله به مرحله بعد ممکن است از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد. در این معنا رشد شناختی به عوامل زیستی ژنتیکی بستگی دارد. با این حال، نادرست است که نظریه پیاژه را یک نظریه زیستی بنامیم، زیرا او بر اهمیت تعامل بین فرد و محیط فیزیکی در رشد تفکر تأکید دارد.

اخیر در مورد رابطه بین خشونت در رسانه‌های گروهی و رفتار پرخاشگرانه پیامد مستقیم یادگیری اجتماعی است که پژوهشها نشان داده است الگوها در «آموزش» پرخاشگری به کودکان و نوجوانان (حتی بزرگسالان) نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

به اعتقاد بندورا، رفتار فعلی همیشه محصول تجارب یادگیری اجتماعی گذشته و شرایط محیط اجتماعی کنونی است. برای نوجوانان، تجربیات گذشته مشتمل‌اند بر شیوه‌های رفتاری والدین، تجربیات آموزشگاهی در کودکی و همسالان. شرایط کنونی مشتمل است بر، تعامل بین والدین - نوجوان، تعامل با همسالان و تجربیات آموزشگاهی جاری.

زمانی که تغییرات معناداری در انتظارات نقش اجتماعی روی می‌دهد، ما انتظار داریم که رفتارها هم طبق آن تغییر کند. در نوجوانی ما نقش تغییرات را بین نوجوانان و والدین، نوجوانان، همسالان، نوجوانان و مؤسسه‌های آموزشی، شاهدیم. تغییر در انتظارات اجتماعی لزوماً تغییرات رفتاری چشمگیری در پی ندارد. در مواردی که تغییرات چشمگیری (همانند جوانان بزهکار یا آشفته) روی می‌دهد،

بندورا خاطر نشان می‌سازد که اجتماعی شدن نارسا (تجربیات گذشته) با فشارهای روانی در محیط اجتماعی فعلی علل آن هستند. با وجود این، او احساس می‌کند که تعداد جوانانی که در آنها تغییرات چشمگیر فوق روی می‌دهد کم است - تقریباً ۱۰ درصد جمعیت - و نوجوانی را به‌عنوان یک

انتزاعی ادامه می‌یابد. در حدود ۱۱ سالگی تغییر مهمی در تفکر کودکان روی می‌دهد. به این صورت که تفکر آنها از سطح عملیاتی وارد سطح انتزاعی یا صوری می‌شود. تفکر انتزاعی نه فقط از این نظر مهم است که به نوجوان انعطاف‌پذیری و کارکشتگی ذهنی بیشتری می‌دهد، بلکه از این نظر نیز مهم است که بر رشد عاطفی و اجتماعی نوجوان، پیشرفت در هویت خود، اشتیاق‌های آنها، روابط با والدین و همسالان، باورهای مذهبی، اخلاقی، سیاسی و رفتار جنسی تأثیر می‌گذارد.

چیکه

هر یک از نظریه‌هایی که بحث شده چندین نکته به شناخت ما از نوجوانی اضافه می‌کند. اکنون نقش هر یک از آنها را

از زاویه‌ای مرور می‌کنیم. در حالی که روان شناسان امروز، اصول نظریه هال و گزل را نمی‌پذیرند، در عین حال اهمیت وراثت و عوامل فیزیولوژیکی را در رشد نوجوانی انکار نمی‌کنند. زیگموند فروید و دخترش آنا، اهمیت انگیزه‌های روانی، بویژه انگیزه جنسی را در نوجوانی خاطر نشان ساخته و تبیینی را برای تعارضهای خاص و نوسانهایی که از نظر عاطفی در نوجوانان مشاهده می‌شود ارائه می‌دهند. اریکسون یافته‌های مردم شناسی را با نظریه روانی جنسی فروید از رشد تلفیق نموده و نوجوانی را به صورت دوره‌ای مهم برای دستیابی به یک هویت پایدار می‌بیند. کاربندیکت چشم انداز بین فرهنگی ارزشمندی را در مورد نوجوانی مطرح می‌کند به گونه‌ای که ما آسانتر می‌توانیم

نقش کارکردهای زیستی و فرهنگی را در نوجوانی بشناسیم و فرهنگ خودمان را با دیگر فرهنگها مقایسه کنیم. بندورا اعتبار و مفید بودن یک رویکرد نظری مرحله‌ای را در رشد مورد تردید قرار می‌دهد و به جای آن معتقد است که رفتار اجتماعی انسان تحت تأثیر اصول یادگیری است که در گستره زندگی تغییر نمی‌یابد، روی می‌دهد علاوه بر این، تغییر در تفکر برخی از جنبه‌های کارکرد مشخص شخصیتی را در نوجوانان تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1. adolescence
2. Muuss
3. teenage
4. Elkind
5. G.Stanley Hall
6. Arnold Gesell
7. Yale
8. Sigmund Freud
9. Anna Freud
10. asceticism
11. intellectualization
12. Erick Erikson
13. ego identity
14. Ruth Benedict
15. Albert Bandura
16. observational learning
17. Symbolic
18. Jean piaget

منابع

1. Dusek J.B (1987): "Adolescent development and behavior", prentice - Hallinc.
2. Lavra. E.B (1993): "Infants, children and adolescents", copyright by Allyn & Bacon
3. Margaret. A (1985): "Adolescence". Harper & Row publishers New york
4. Philip. R (1998): "The Adolescent (development, relationship and culture)". seventh Edition, printed in the united states of American.

